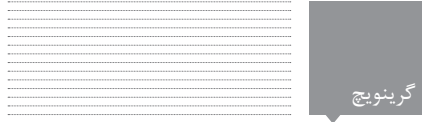


■ **حضرت امیر المؤمنین علی:**

عقل و خرد، محکم‌ترین اساس و پایه است.

■ اذان ظهر: ۱۲:۱۵ ■ غروب آفتاب: ۱۸:۰۵
 ■ اذان مغرب: ۱۸:۲۳ ■ نیمه‌شب‌شمری: ۲۳:۲۳
 ■ اذان صبح: ۵:۰۲ ■ طلوع آفتاب: ۶:۲۵

■ صاحب امتیاز: **مؤسسه همشهری**
 ■ مدیرمسئول: **عبدالله گنجی**
 ■ سردبیر: **دانیال معمار**



اجاره‌خانه جنگ‌زده‌ها



کی‌یف: مردم جهان برای کمک به مردم جنگ‌زده اوکراین راه جدیدی یافته‌اند و آن شامل اجاره اینترنتی خانه‌های آنهاست تا از این طریق در آمدی نصیب آنها شود. به گزارش دیلی میل، کاربرهای فضای مجازی به این منظور سراغ اپلیکیشن «پرپین‌بی» (Airbnb) می‌روند و بابت اجاره خانه‌های جنگ‌زده‌های اوکراینی مدت زمان مشخصی را انتخاب و به این وسیله به‌حساب آنها پول واریز می‌کنند. فقط در روزهای دوم و سوم مارس تقریباً ۵۰ میلیون پوند برای رزرو ۱۶هزار اجاره در اوکراین انجام گرفته، آن هم درحالی‌که قرار نیست در آن کشور جنگ‌زده و زیر بمباران، اقامتی از سوی مسافران اتفاق بیفتد. ارسال کمک‌های مالی از طریق اجاره خانه از طریق یک کارزار در رسانه‌های اجتماعی آغاز شد. صاحبان خانه‌های اجاره‌رفته در اوکراین که از این کار مسافران نادیده‌شان بسیار متاثر شده‌اند اعلام کردند از خانه‌هایشان برای پناه دادن به افرادی که بر اثر گلوله‌باران بی‌خانمان شده‌اند استفاده می‌کنند.

اعلام برانت رستوران پوتین



پاریس: رستوران‌های زنجیره‌ای (فست‌فود) موسوم به پوتین (به فرانسوی poutine) پس از موضع‌گیری برخی مشتری‌ها و کاهش فروش شعبه‌هایش در فرانسه و کانادا اعلام کرد هیچ ارتباطی میان این رستوران و رئیس‌جمهور روسیه، ولادیمیر پوتین وجود ندارد و این رستوران زنجیره‌ای همانا پوتین نیست، این فقط یک شباهت اسمی است. به گزارش مونترآل دات‌سسی‌تی وی نیوز، آنها در صفحه اینستاگرام خود نیز تاریخچه‌ای از شکل‌گیری رستوران‌هایشان و اینکه در سال ۱۹۵۰میلادی نخستین شعبه آنها در کبک کانادا افتتاح شد منتشر کرده‌اند. در توئیتر هم پست آنها بیش از ۱۰هزار لایک دریافت کرده است و چند هزار بار ریتوییت شده است.

فرار ژاپنی‌ها از کارمندان کارگزینی



توکیو: ژاپن با داشتن رتبه اقتصادی تک رقمی همچنان رقم بیکاری جمعیت‌اش را کاهش می‌دهد تا جایی که پژوهشی که آکونومیست آن را منتشر کرده نشان می‌دهد در ژاپن این شرکت‌ها هستند که به‌دنیاال افراد بیکار می‌گردند. فرار ژاپنی‌ها از کارمندان کارگزینی شرکت‌ها در حالی واقعیت پیدا کرده که چند شرکت هم‌بابت این کار در آمدزایی می‌کنند. یعنی افراد متخصص به این شرکت‌ها ماموریت می‌دهند که دهان کارفرمایان متقاضی کار با آنها را ببندد و آنها مجبور نباشند حتی جواب تلفن آنها را بدهند. این شرکت‌ها برای این کار معادل ۱۵۰دلار آمریکا هزینه در یافت می‌کنند و وظیفه‌شان این است که فقط شرکت‌هایی را فهرست کنند که با شرایط فرد همخوانی دارد و باقی آنها را دست به سر کنند. متوسط نرخ بیکاری ژاپن در بازه زمانی ۱۹۵۳ تا ۲۰۲۱ معادل ۲.۸۱درصد بوده است که کمترین رقم ثبت شده نیز مربوط به نوامبر ۱۹۶۸ میلادی با یک درصد بوده است. با وجود آنکه اقتصاد ژاپن یکی از کمترین میزان‌های درگیری را با وپروس کرونا در مقایسه با دیگر کشورهای عضو گروه ۷ دارد، کاهش فرصت‌های شغلی به‌ویژه در بخش تولید و تجارت بازار کار این کشور را هم تحت‌تأثیر قرار داد اما میزان بیکاری در آن همچنان کنترل شده است.

همشهری

■ همشهری: **www.hamshahrionline.ir**

■ سایت‌روزنامه: **newspaper.hamshahrionline.ir**

■ چاپ: همشهری

■ تلفن: ۰۲۰-۷۵۰۰۰۰

■ دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (ج)، کوچه توح، شماره ۱۴

■ کدپستی: ۴۵۵۶-۱۹۶۶ ■ تهران، صندوق‌پستی ۱۹۳۵۵۴۴

■ تلفن: ۰۲۲۰۳۳۰۰۰، شماره: ۲۲۰۴۶۰۶۷

این سرماخوردگی ساده نیست...



این جمله آشنا، خیلی راحت بر زبان بسیاری از ساده‌انگاران امروزی پاندمی کرونا جاری می‌شود: «فکر کردم یک سرماخوردگی ساده است، اما بعد چند روز از یا افتادم...» بله، اما‌ای کاش با همان نشانه‌های ساده و معمولی فکر می‌کردی که درگیر ویروس کووید-۱۹ آشد‌های و جان‌اطرفایان خود و مردمی که هر روز با آنها سروکار داری را به خطر نمی‌انداختی. این مهم‌ترین و تنها راه جلوگیری از گسترش کرونای در داوُر و کسل‌کننده دوره فعلی زندگی است؛ یعنی افراد جامعه‌مسئولیت‌پذیر باشند و با بروز هر گونه علامتی، چند روز به‌خود مرخصی بدهند و اینقدر درگیر کار دائمی و روزمرگی زندگی نباشند. این یک لطف نیست، بلکه وظیفه انسانی است که همه باید به آن احترام بگذاریم و عمل کنیم. با نزدیک شدن به روزهای شلوغ آخر سال که در هر کوی و برزن، بقالی و نانوالی، فروشگاه‌ها و پاساژ و در

اول آخر

برف و دام؛ یک چوپان در وان ترکیه / عکس: رویترز



عکس: رویترز



تقویم

درخشش یک نابغه



قد متوسطی داشت، نگاهش نافذ بود و ریشی بلند تر کسب چهره‌اش را سحرقری کرده بود. راجع به «استنلی کوپر‌یک» صحبت می‌کنیم، نابغه تکرار نشدنی تاریخ سینما و کارگردانی که هر فیلم‌اش یک اتفاق تاریخی محسوب می‌شد و به کمال‌گرایی شهرت داشت. حتی اگر فیلم‌ها‌یش را ندیده باشید، کافی است به چند ششمه از کارهایش برای ساختن آنها توجه کنید. مثلاً اینکه برای نوشتن فیلمنامه‌های درباره ناپلئون (که فیلمش را هرگز نساخت) یک کتابخانه راه انداخت و ۸هزار جلد کتاب را زیر و رو کرد و برای ساختن «باری لیندون»، فیلمی که می‌خواست حتما در نور شمع فیلمبرداری‌اش کند، سفارش داد دانشمندان ناسا برایش لنزهای مخصوص بسازند و ۳ساعت فیلم را با نور خورشید و یا شمع گرفت. کوپریک پسری بزرگ و دانش آموز معمولی مدرسه‌ای در محله براتسک نیویورک بود که یک‌روز با هدیه گرفتن یک دوربین از طرف پدرش، زندگی‌اش عوض شد. او نخستین فیلمش را در سال ۱۹۵۲ ساخت به اسم «ترس و هوس» و در طول ۴۶سال بعد فقط ۱۳فیلم ساخت تقریباً در ۱۳روز. می‌خواست ثابت کنداگر اراده کند، می‌تواند با هر سوزهای یک اثر خیره‌کننده خلق کند و خب ثابت کرد چون نمی‌شود به‌اثر «جنگ» فکر کرد و «عراق تمام‌فلزی» را بی‌خیال شد و نمی‌شود به‌اثر «علمی - تخیلی» فکر کرد و «۲۰۰۱» یک اود بسسه فضایی» را بی‌خیال شد و نمی‌شود به‌اثر «وحشت» فکر کرد و «درخشش» را بی‌خیال شد... نمی‌شود کوپر یک را بی‌خیال شد، ششما با یک کمال‌گرای دیوانه‌طر فید! او گاهی برای گرفتن یک نما ۵۰ساعت برداشت می‌کرد و این یعنی ریزبینی، یعنی وسواس و کمال‌گرایی بی‌حد و اندازه. شاید به همین دلیل بود که هیچ‌سپ بیشتر از بنگبار با کوپر یک نام نمی‌کرد. استنلی کوپر یک در سن ۷۰سالگی و در تاریخ ۷مارس ۱۹۹۹ (۱۶اسفند ۱۳۷۷) درگذشت. با اینکه برخی می‌گویند او با مرگ طبیعی از دنیا رفت، بلکه به قتل رسید، دلیل رسمی مرگ کوپر یک اما سکت قلبی اعلام شد.

بوک مارک

پرنده من

فریبا و فی

راه رفتن خوب است. همیشه خوب بوده است. همیشه به درد می‌خورد. وقتی که قهقیری و کرایه تاکسی، گران تمام می‌شود. وقتی تروتمندی و چربی‌های بدنت با راه رفتن آب می‌شود. اگر بخواهی فکر کنی می‌توانی راه بروی. اگر هم بخواهی از فکر خالی بشوی باز هم باید راه بروی. برای احساس کردن زندگی در شلوغی خیابان‌ها باید راه بروی و برای از یاد برن آزار و بی‌مهری مردم باز هم باید راه بروی. وقتی جوانی. وقتی پیری. وقتی هنوز بچه‌ای. هر توقف یعنی یک چیز خوشمزه و برای توقف بعدی باید راه رفت.

دیالوگ

مسیر سبز

فرانک دارابونت

پال: «در روز رستاخیز، زمانی‌که با خدا رویه‌رو می‌شیم و اون می‌پرسه چرا یکی از معجزه‌هاش‌رو کشتیم، من چی بگم؟ بگم مربوط به کارم بود؟»
کارم؟
جان کافلی: «تو به خدا می‌گی اون به لطف بود که کردی. من می‌دونم که نگرانی و داری از آی می‌بینی. من می‌تونم حسش کنم. اما شما نباید در این باره کاری کنید. من خودم می‌کنم. بماند این داستان فقط یک روز از روزهای دهه ۶۰ و خسته‌ام از اینکه تمام راه تنهام. تنها مثل به گنجشک‌توی بارون. خسته‌ام از اینکه هرگز کسی‌رو نداشتم که بگه کجا می‌آییم و یا چرا می‌آییم. بیشتر از مردمی خسته‌ام که همدیگره‌و از آی من. خسته‌ام از تمام دره‌هایی که می‌شوم و حس می‌کنم. که هر روز بیشتر می‌شن. درست مثل اینه که خرده‌های شیشه توی سرمه، برای همیشه می‌تونین متوجه بشین؟»
پال: «آره، جان. کمون بکنونم.»

آخر مصور



اثر: اسدبیتنا خواجهی

باشگاه نویسندگان

چرا با کار کردن مشکل داریم؟



عیسی محمدی

روزنامه‌نگار

در فرهنگ و اخلاق کار در ایران، چیزی هست که همیشه مرا اذیت

کرده و اذیت می‌کند؛ اینکه بیشتر از خود کار، وجهه کار اهمیت دارد. اما این یعنی چه؟ یعنی نگاه نمی‌کنند که شما دارید کاری را انجام می‌دهید بلکه نگاه می‌کنند که این کار در سطح جامعه و بین مردم چه جایگاهی دارد. طبیعی است که یک پزشک یا مهندس و یا مدیر و یا... ارج و قربی بالاتر از رفتگران شهرداری و کارگران معمولی و... دارد. شاید بعضی‌ها بگویند که طبیعی است؛ چون اینها زمان بیشتری به کار و تخصص‌شان اختصاص داده‌اند و هر کسی قادر نیست که کارشان را انجام بدهد. اما سؤال اینجاست: اگر کارگری نباشد، ایده‌های یکصد هزار مهندس به چه دردی می‌خورد؟ اگر رفتگری در شهر نباشد، اساساً آیا بهداشت و سلامت در آن شهر رعایت می‌شود که حالا پزشکان هم بخواهند کارهایی در آن زمینه بکنند؟ در واقع ما با زنجیره‌ای رویه‌رو هستیم که هر حلقه آن، اهمیت زیادی دارد و اگر یکی از حلقه‌ها نباشد، کار خراب می‌شود. آیا ارزش کار یک پرسنل یا متخصص بیهوشی یا نیروی خدماتی بیمارستان، مثلاً کمتر از ارزش کار یک فوق‌تخصص جراحی است؟ اساساً اگر بیمار بیهوش نشود، جطور می‌شود او را جراحی کرد؟

حقیقت امر این است، عادت کرده‌ایم بعضی چیزها را طبیعی و معمول و مرسوم بدانیم؛ درحالی‌که چنین نبوده و چنین نیز نیست. امروزه در جامعه ما، فاصله طبقاتی نانوشت‌های وجود دارد که به‌دلیل میزان در آمد افراد است. همین میزان درآمد باعث شده تا بر خورداری‌های طبقات اجتماعی از امکانات مختلف آموزشی، رفاهی، بهداشتی و... تفاوت داشته باشد و همین تفاوت‌ها، همه را به صرافت انداخته که بله، پس حتما ارزش کار مثلاً یک جراح، هنرمند، مهندس، مدیر ارشد و... بیشتر است. درحالی‌که اگر ما شرایط اقتصادی متعادلی داشتیم و همه میانگین حقوق مناسبی دریافت می‌کردیم، اساساً این تفاوت‌های نگرشی نیز از میان برداشته می‌شد. اصل ماجرا اینجاست که خود کار مهم است نه وجهه کار. جامعه‌ای که تز حیج می‌دهد و وجهه کار را مهم بداند، از نظر اجتماعی و اخلاقی یک جامعه بیمار و مستلهدار است. هر کاری و هر کارگری، در جای خودش از اهمیت زیادی برخوردار است؛ طوری که حتی پیامبر بزرگ ما می‌تواند به دستش بوسه بزند. اگر حرف مرا باور ندارید، پس به همان زنجیری که عرض کردم فکر کنید؛ واقعاً کدام حلقه کارش مهم‌تر از دیگری است؟ و جای اینکه همینان مقاومت یک زنجیر، سه میزان مقاومت ضعیف‌ترین حلقه آن مرتبط می‌شود؛ نه قوی‌ترین حلقه آن.

از این واضح‌تر؟

امروزه فرهنگ و اخلاقیات کار در کشورمان، با مشکلات ریز و درشت زیادی مواجه شده است. از یک سو، جوان‌تراها و البته غالب مردم کار، را و مسریس و پنهان‌های می‌دانند تا به نفع‌تراها و سرگرمی‌ها و لذت‌های زندگی‌شان برسند. درحالی‌که خود کار بی‌نفسه، از اهمیت زیادی برخوردار است. از حیث اخلاقی، کار شرافت دارد؛ چرا که مقدمه استقلال اخلاقی است؛ یعنی تا وقتی شما استقلال مالی نداشته باشید و خودتان خرج خودتان را درنیابورید، استقلال اخلاقی هم نخواهید داشت.

از سوی دیگر، از حیث روانی و ذهنی نیز، کار بی‌نفسه می‌تواند مشکلات روانی، افسردگی و... را در ما رفع کند و اساساً افرادی که مشغولیت‌های فراوان‌تری دارند، از سلامت روانی بیشتری برخوردارند. از حیث اجتماعی نیز، ما همانطور که از مواهب کار دیگران در پیرامون خود بهره می‌بریم، باید به دیگران نیز از مواهب کاری خودمان ببخشیم و این، یک برخورد و رفتار دوطرفه‌ای است. می‌پسیند که کار کردن بی‌نفسه، چقدر دارای ارزش است و اساساً حتی خودش می‌تواند یک هدف باشد؟

در یکی از آخرین دیدارهایی که با حجت‌الاسلام سیدمهدی طباطبایی، روحانی نام‌آشنا و معلم معروف اخلاق داشتیم، به نکته‌جالبی اشاره کرد. او می‌گفت من به دخترانم اجبار کرده‌ام که چیزی یاد بگیرند و الان دخترانم می‌توانند قالیبافی کنند. نکته‌اش هم این بود که هدف اصلی پول این قضیه نیست، بلکه مشغول ماندن فرزندان در خانه است؛ چرا که معتقد بود بیشتر غیبت‌ها، سخن‌چینی‌ها، معضلات اخلاقی و... از بیکاری و ذهن بیکار ناشی می‌شود.

متأسفانه وقتی نگاه شما به کار، سراسر مادی است و صرفاً بهانه‌ای برای درآوردن پول بیشتر، کم‌کم کار از زده می‌شوید. شوربخانه همکاران و دور و بری‌های زیادی را می‌بینم که به واسطه همین نگاهی که به فرهنگ کار دارند، دچار کارزدگی و کارگریزی شده‌اند. طبیعی است که این اتفاق هم بیفتد، آنها هنوز ارزش واقعی کار کردن را نشناخته‌اند و معیارشان برای کار کردن، صرفاً معیار مادی است. نتیجه‌بعدی هم که قابل حدس است: چرا من ۱۲ - ۱۰ (ساعت در روز کار کنم و از دیگری که همین زمان را می‌گذارد و مثلاً ۲.۳ برابر من درآمد دارد، کمتر درآمد داشته باشم؟ نتایج بعدی، افسردگی‌های کاری و عذرهرضایت شغلی است.

نکته بعدی هم همانی است که گفتیم؛ اینکه به خود کار توجه نمی‌کنیم؛ به وجهه کار توجه می‌کنیم. شیوع همین نگاه است که باعث می‌شود تا هم جوان‌تراهدنبال کارهایی با وجهه‌های بالا باشند، حتی اگر علاقه‌ای به آنها نداشته باشند هم افرادی که در کارهای به‌اصطلاح سطح پایین هستند، حال و روز روانی خوبی نداشته باشند و مدام احساس سرخوردگی کنند، هم دیگری‌که شغف‌های به‌اصطلاح رده بالا دارند، دست و پاکی‌شان را گم کنند. می‌پسیند که یک نکته اخلاقی ساده که رعایت نمی‌شود، چه نتایج اجتماعی بفرنجی با خودش به هم‌راه دارد؟

حقیقت امر اینکه کار کردن بی‌نفسه یک ارزش است؛ حتی اگر درآمد کمی داشته باشد؛ هرچند که طبیعتاً توصیه می‌شود تا طوری برنامه‌ریزی کنید که به درآمد خوب هم برسید اما نکته محوری این است که نگاه فرهنگی و اخلاقی به کار داشتن، باید محور آسیاب فرهنگ کار در ایران باشد؛ تا وقتی که این اتفاق نیفتد هم همین وضعیتی که در حوزه کار و کارآفرینی می‌بینیم، ادامه‌دار خواهد بود. به قول دوست عزیز، سرانجام به جایی می‌رسیم (که به‌نظر من حتی رسیدیم به این نقطه) که همه می‌خواهند مهندس باشند و کسی دوست ندارد کارگر خوبی باشد و هم دوست دارند گوشه‌ای بایستند و فقط دستور بدهند. چنین فضای کسبو کاری، مشخص است که روز خوش به‌خودش نخواهد دید...